

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث ، عرض کردیم راجع به واجب مشروط مطالبی را عرض کردیم و من دیگر مقداری مطالب از جاهای مختلف بحث بود برای اینکه یک بحثی را به اصطلاح به جایی به سامانی برسانیم مقداری از کتاب خود مرحوم نائینی قدس الله سره استفاده می کنیم که برق هم نیست باز به یک زحمتی .

از این صفحه ۱۸۴ در جلد اول از فواید ، یک مقدار ما همیشه یک مقدار می خوانیم بقیه اش را حذف می کنیم .

ثم إن القيود ربما يكون لها دخل في أصل مصلحة الوجوب ؛

من دیروز این مثال را عرض کردم ، عرض کردم مرحوم آقای بجنوردی می فرمودند به اینکه در باب مصلحت نماز وقت دخیل در مصلحت نیست دخیل در خطاب است من دیروز عرض کردم البته عرض کردم من در درس آقای بجنوردی از ایشان نشنیدم من در درس ایشان زیاد با اینکه شوهر خاله ی ما بود زیاد نرفتم اما در بحث های خانگی و گعده ای زیاد بود .

عرض کنم که ۵ سال خانه ی حیاط ایشان ، عرض کنم که ایشان نقل می کردند که مرحوم نائینی معتقد بودند برای کسی که صبح از خواب بلند نمی شود یا ساعتی یا کسی بگذارد بیدار بکند ، من می گفتم به اینکه ایشان معتقد بودند که وقت دخیل در ملاک نیست اما وقت دخیل در خطاب است یعنی الان که ظهر نشده است هنوز اذان ظهر نگفتند ملاک وجوب نماز هست ان الصلاة تنهی عن الفحشاء والمنکر اما خطابش نیست ، خطابش بعد از ظهر است بعد از زوال است عرض کردم این را من از آقای بجنوردی شنیدم .

یکی از حضار : پس وقت دخیل در ملاک هست .

آیت الله مددی : نه در خطاب ملاک است ، حواسم جمع است . وقت دخیل در ملاک نیست .

یکی از حضار : الان ملاکش هست .

آیت الله مددی : ملاک هست بله اما خطاب نیست .

یکی از حضار : ولی ایشان قائلند که باید ساعت را کوک کنیم .

آیت الله مددی: خوب باید همین چون ملاک هست دیگر، چون وجوب مقدمه تابع ملاک است تابع خطاب نیست.

یعنی شما اگر الان می دانید ظهر که شد کلاً نه آب دارید نه خاک دارید فاقد الطهورین هستید می گوید از الان باید نگه بدارید ولو هنوز اذان ظهر نگفتند چون وقت را دخیل در خطاب می دانند اما دخیل در ملاک نمی دانند این را عرض کردم از ایشان شنیدم درس آقای خوئی هم نشنیدم.

عرض کردم گاه گاهی من بعضی از مطالب را نقل می کنم از مرحوم نائینی که در آقای خوئی هم در درس می فرمودند از آقا ضیاء که زیادتر ایشان خیلی کم متعرض آقا ضیاء می شدند به عکس مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی چون آقای بجنوردی درس ایشان به هیچ وجه نرفته بودند از ایشان چیزی نقل نمی کرد اما از آقا ضیاء و مرحوم آقای نائینی زیاد به حساب با هر دو خیلی به حساب گرم بود. علی ای حال این دخیل است اگر این مطلب را، عرض کردم بعد هم می آید در ترتب است یا کجاست می آید این بحث را هم ما سال ها قبل ۱۰ - ۱۲ سال پیش باز مطرح کردیم، چند بار تا حالا مطرح کردیم و این مطلب ایشان اجمالاً می گوید؛

ربما يكون لها دخل في أصل مصلحة الوجوب بحيث لا يتم ملاك الامر الا بعد تحقق القيد.

این قید در اینجا دلوک شمس است، اقم الصلاة، روشن شد؟ اصلاً ملاک بعد از آمدن وقت است، اصلاً ملاکش؛ این به اصطلاح مثل این مثلاً اذا جاء الضيف فاشترى الخبز اصلاً ملاک وجوب خریدن خبز آمدن مهمان است تا این قید محقق نشود اصلاً آن ملاک نیست نه اینکه خطاب نیست نه اینکه خطاب اشتری الخبز نیست اصلاً ملاک نیست ملاک اینکه شما بخواهید نان بخرید این است که مهمان آمده است، گفت اذا جاء الضيف فاشترى الخبز؛ این جا قید دخیل است در اصل ملاک این یکی؛

بحيث لا يتم ملاك الامر؛

اما در مثل وقت ملاک دخیل نیست دقت کردید؟ دخیل در خطاب هست، خطاب اقم الصلاة لدلوک الشمس بعد از دلوک شمس است خطابش بعد است اما ملاکش قبل هست، ملاک به حساب اقم الصلاة قبلش هست و ما کراراً عرض کردیم مشکلی را که با مرحوم نائینی در این جهت داریم اینکه تفکیک بین ملاک و خطاب را قاعده ای نداریم که بتوانیم در بیاوریم اگر در لسان شارع آمد قبول می کنیم اگر در لسان شارع نبود قاعده ای نداریم که بگوییم این دخیل در ملاک است این دخیل در خطاب است اینکه در کدام یکی دخیل است یک قاعده ای خاصی نداریم.

بله از نظر عرفی اینطور هست اگر گفت اذا جاء الضیف فاشتری الخبز عرض کردیم عرف اینطور می فهمد اصولا وجوب بعد از آمدن مهمان است اصولا وجوب ، اذا جاء الضیف یعنی کانما ملاک هم چون ان آورده اذا جاء یا ان جائک الضیف فاشتری الخبز این را اینطور می فهمیم که اصل ملاک بعد از آمدن مهمان است مهمان نیامده باشد ملاک نیست این را می فهمیم این مقدار را از ظاهر دلیل می فهمیم و عرض کردیم همین چون بحث های ما متفرقات بود این بحثی که ما آیا واجب معلق داریم یا نداریم یا مثلا ان جائک الضیف فاشتری الخبز واجب معلق است یا مشروط عرض کردیم مرحوم صاحب فصول ظاهرش این است که حالا عبارت صاحب فصول هم اینجا هست بله ، ظاهرش که حالا با این یک کمی سخت است برق آمد عبارت فصول را می خوانم برای شما ؛

ظاهرش این است که هم معلق را قبول می کند هم مشروط را عرض کردم واجب مشروط واجب است که وجوب و واجب هر دو استقبالی هستند این را می گویند واجب مشروط . مثل اینکه می گوید ان جائک الضیف فاشتری الخبز هم وجوب بعد از آمدن مهمان است هم خود خریدن نان بعد از آمدن مهمان است واجب که خریدن نان باشد این هم بعد از آمدن مهمان است این که مرحوم صاحب فصول تصویر کردند گاهی می شود وجوب فعلی باشد واجب استقبالی باشد این را عرض کردیم مرحوم نائینی می گوید معقول نیست عرض کردیم نه معقول هست مشکل ندارد این خلافا للنائینی اینکه ایشان می فرماید معقول نیست نه معقول هست .

مهمش این است باید دلیل بیاید اگر ما باشیم و این عبارت ، این عبارت که ان جائک الضیف فاشتری الخبز یا ما باشیم و این عبارت لله علی الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا به معنای استطاعت به معنای قدرت آقایان را عرض کردم به معنای قدرت گرفتند اليه هم یعنی الى الحج قدرت بر حج که ما عرض کردیم در هر دویش شبهه داشتیم نه استطاعت به آن معناست نه اليه ضمیر اليه به حج برمی گردد علی ای بحث هایش چون گذشت دیگر تکرار نمی کنیم .

علی ای حال اگر این جور گرفتیم معنای آیه ی مبارکه را و لله علی الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا من استطاع یعنی وقتی که قدرت پیدا کرد و در نهم ذی حجه روز عرفه در عرفه بود این برایش حج واجب است این طوری معنا کردند این ظاهرش این است که وجوب استقبالی است .

صاحب فصول برای اینکه با آن مقدماتش مشکل برخورد کرد گفت نه وجوب فعلی است این چون در حج با مشکل برخورد کردند چون طرف که مستطیع می شود مقدمات حج را آماده می کند . خوب این عرض کردم آقای بجنوردی می فرمود از بجنورد ما می خواستند حج بروند هفت ماه در راه بودند خوب این هفت ماه در راه باید مقدمات حج و اینها را آماده بکنند لباس و دابه و مثلا الان در زمان ما پول

هواپیما و این چیزها را باید آماده بکنند تا بخواهد راه بیافتد مراتب خودش را ثبت نام در وزارت حج و الی آخر قضایا، ویزا و الان مشکلات به صیغه‌ی دیگری هست این مشکلات را باید انجام بدهد .

لذا ایشان می‌گویند چون این مقدمات را باید انجام بدهد پس وجوب فعلی است دقت کردید ایشان می‌گویند از این کار معلوم می‌شود وجوب فعلی است . این وجوب فعلی است اما واجب که خود حج باشد استقبالی است در نهم ذی حجه این تصویری است که مرحوم صاحب فصول راجع به این قصه کرده است .

به این مناسبت هم مرحوم نائینی با ایشان وارد بحث می‌شود ؛ مرحوم نائینی می‌گویند این چنین مطلبی معقول نیست اصولا ما حرمان این است که چنین مطلبی معقول هست چون اعتبار است اعتباریات مشکل ندارد تفکیک بین وجوب و واجب مشکل ندارد لکن دلیل می‌خواهد و نکته می‌خواهد عرض کردیم همیشه این نکته‌ی حساس را در ذهنتان باشد قوام امر اعتباری به این است که نیست امر اعتباری چیزی است که نیست و شما می‌خواهید هستش بکنید مثلا امر اعتباری نیست می‌خواهید هستش بکنید حالا می‌خواهد اعتبار ادبی باشد می‌گویند زید اسد خوب زید شیر که نیست می‌خواهید شیرش بکنید قوام تنزیل ، قوام اعتبار یک چیزی نیست می‌خواهید هستش بکنید وجوب حج نیست می‌خواهید هستش بکنید خیلی خوب سلمنا

یکی از حضار: برعکسش هم می‌شود ؟ هست اعتبار را نیست کنیم ؟

آیت الله مددی: نکته‌ای باید باشد که الان وجوب را ، مثلا می‌خواهد بگوید الان مقدماتش را انجام داده بده اگر نکته‌ی دیگری نباشد نکته‌اش منحصر در فعلیت وجوب باشد اگر در لسان دلیل بیاید خیلی خوب جای بحث نداریم که

یکی از حضار: استاد امر نسبتی برقرار می‌کند آمرین مأمور و آن فعلی که باید انجام بدهد آنجا ضرورت اعتبار می‌کند دیگر این می‌شود امر از این نسبت ضرورت وجوب را ما انتزاع می‌کنیم انتزاع برداشت ماست این نسبت تا وجود نداشته باشد واجب نمی‌توانم انتزاع کنم وجوب انتزاع نمی‌کنم ، یعنی می‌گویند تو باید بروی آن کار را بکنی می‌گویند آن کار واجب است به خاطر همین فرض جدا شدن وجوب از واجب با همان لسان دلیل نمی‌شود یک نکته‌ی دیگری باید بیاید .

آیت الله مددی: عرض کردم دلیل باید بیاید ، اما اگر دلیل این باشد ان جائک الضیف فاشتری الخبز نه وجوب فعلی نیست وجوب استقبالی است اگر دلیل این است این وجوب استقبالی است اگر دلیل جداگانه‌ای آمد نکته‌ای بیاید که شارع روی مصلحت خاصی وجوب را از الان گرفته است

مثلا می آید می گوید ولو به شما بگویند احتمالا فردا یا مثلا نانوائی ها تعطیل است ولو گفت ان جائك الضيف ولو گفت احتمالا ضيف هنوز نیامده شما نان بخرید خوب معلوم می شود

یکی از حضار: این امر دیگر است، این امر وجوب فعلی است آقا این با آن امر دو تاست آن یک امر دیگر است ...

آیت الله مددی: خیلی خوب پس وجوب هست

یکی از حضار: این خودش فعلی است امرش هم فعلی است همین الان گفتم اگر احتمال می دهید باید بخرید .

آیت الله مددی: خیلی خوب امرش هست الان، اما این نان را برای خودش نمی خواهد بخورد به مهمان می خواهد بدهد؛ ملاک این نان برای مهمان است نکته این است شما می گوید نمی شود ملاک نان برای مهمان باشد باز می گوید بخر خوب چرا نمی شود، شدن که می شود چه مشکلی دارد؟

ملاک نان خریدن نه برای اینکه خودش بخورد یا زن و بچه اش بخورند مهمان بخورد، از آن طرف گفته ان جائك الضيف اگر آمد هنوز که نیامده است که، پس بنابراین تفکیک بین وجوب و بین واجب به ذهن ما هیچ مشکل خاصی ندارد فقط دلیل می خواهد و نکته می خواهد چون عرض کردیم امر اعتباری چون نیست بدون نکته نمی شود اعتباری باشد اگر نکته ای در بین نباشد اعتبار لغو است .

عرض کردم یک مثالی هست که شعری است که می گوید ما جماعتی هستیم دور حوض نشستیم مثل اینکه جماعتی دور حوض نشسته باشند خوب این مسخره است این چه اعتباری است؟ مثل جماعتی که دور حوض نشسته باشند، اگر نکته ای نباشد این دیگر اعتبارش لغو است اعتبار، نه اینکه این اعتبار معقول نیست، مقبول نیست، مقبولیت در اعتباریات شما از مقبولیت صحبت بکنید بله مقبول نیست.

کما اینکه آن نکته ای را هم که در نظر می گیرید خوب دقت کنید باید یک تناسبی با امر اعتباری شما داشته باشد خوب دقت کردید؟ این در اعتباریات شرط است عرض کردیم به یک مناسبتی از کلام مرحوم آقای اصفهانی در آن شرح مکاسبش اعتبار ایشان را خواندیم ادراکات اعتباری مرحوم آقای طباطبائی هم در اصول فلسفه خواندیم و عرض کردیم کرارا اعتباراتی که ایشان دارد ادراکات اعتباری اعتبارات ادبی است خوب ایشان شاید نظرش بیشتر روی اعتبارات ادبی بود اما ما نظرمون بیشتر روی اعتبارات قانونی است نه اعتبارات ادبی، اعتبارات ادبی هم همینطور است فرقی نمی کند، آن یک نکته دارد این یک نکته، نکات، نکته باید در اعتبار باشد بدون نکته در اعتبار گفتن این لغو است یعنی قبول نیست یعنی مقبول نیست نکته این است .

نکته‌ی بعدی عرض کردم آن نکته باید یعنی اعتبارتان متناسب با آن نکته باشد یعنی متناسب با آن نکته‌ای باشد که شما دارید اعتبار می‌کنید دقت کنید ، این باید تناسب با آن هم داشته باشد فرض کنید مثلاً اگر ما قاعده‌ی تجاوز را به اصطلاح اصل تنزیلی بگیریم شما در رکوع رسیدیم می‌گویید ، در سجده رسیدید می‌گویید بلی قد رکعت ، تو رکوع انجام دادی بنا بر یک معنای ظاهری عبارت خوب این شک دارد در رکوع می‌گویید من شک کردم در رکوع اینجا می‌آید در نظر می‌گیرید ببینید اعتبار ، می‌گویید من شک دارم رکوع شد یا نشد این شک است جهل است نمی‌داند اصلاً رکوع انجام شده یا نه این می‌آید نگاه می‌کند چه چیزی را نگاه می‌کند می‌گوید تو در حال نماز هستی ، نماز یک امر ترکیبی هست ، اولش مثلاً حمد است بعدش رکوع است بعدش سجده است ، حمد را که تو انجام دادی در نماز هم که هستی الان هم سجده هستی پس رکوع انجام دادی بلی قد رکعت ، تناسب ، دقت کردید ؟

با اینکه یک تناسبی ، مثلاً بگوید آقا من یک گوشتی از یک مردی گرفتم نمی‌دانم این مزکی هست یا نه می‌گوید از مرد گرفتی مزکی است بچه گرفتی مزکی نیست ، این نکته‌ای ندارد مرد و بچه فرقی نمی‌کند . بله از بازار مسلمان خریدی مزکی است این فرق می‌کند ؛ گوشت را از دست یک فرد عادی گرفتی شک بکنی اصالت عدم تزکیه جاری می‌شود ملتفت می‌شوید چه می‌خواهم بگویم ؟

اصولاً در امور اعتباری این نکات را خوب دقت بکنید هم باید نکته باشد هم طبق آن نکته باید اعتبار بشود و لذا چون طبق آن نکته اعتبار می‌شود خوب دقت کنید فرق دارد کیفیت امر اعتباری مثلاً در همین سجود ما روایت هم داریم هر دو را روایت داریم یک دفعه به شما می‌گوید ، می‌گوید آقا شک کردم در رکوع من در حال سجده هستم می‌گوید امضی فی صلاتک ، امضی فی صلاتک یعنی چه ؟ یعنی رکوع را نگاه نکرده ، هیچ چیزی نگاه نکرده کار ندارد اصلاً به شکت اعتماد نکن .

یک دفعه می‌گویید بلی قد رکعت یعنی من دارم می‌بینم دقت کردید ، این لذا اسم آن یکی را گذاشتیم اصل غیر تنزیلی ، اسم این را گذاشتیم اصل تنزیلی . اگر گفت امضی فی صلاتک این می‌شود اصل غیر تنزیلی فقط وظیفه به تو می‌دهد نمازت را انجام بده این می‌شود اصل غیر تنزیلی . اما اگر گفت نه بلی قد رکعت این یعنی می‌شود اصل تنزیلی کما اینکه ممکن است بگوید شما بعد از قرائت یادت هست این یعنی چه ؟ یعنی استصحاب عدم رکوع چون استصحاب که عدم رکوع است خوب چون قرائت مسلم بوده رکوع را شک می‌کند اصل عدم رکوع است استصحاب عدم رکوع ، اگر آمد قرائت را نگاه کرد یعنی استصحاب عدم رکوع ، بلی قد رکعت نگاه کرد یعنی قاعده‌ی تجاوز یعنی تو رکوع را انجام دادی و اصل تنزیلی است این ، اگر گفت امضی فی صلاتک شبیه همان قاعده‌ی تجاوز است لکن اصل غیر تنزیلی است .

و من عرض کردم چون اینها اصول است دقت کردید؟ اعتبار است همه نحو اعتبار ممکن است همه اش امکان دارد این جور نیست که حتما یک جور اعتبار بکند، انحاء اعتبار؛ و لذا در باب اعتباریات همیشه عرض کردم آن لسان دلیل را در نظر بگیرید در موارد لسان، این بیاید اعتبار بکند وجوب را خیلی خوب اما اینکه شما بگویید ان جائک الضیف فاشتری الخبز این واجب معلق است این درست نیست، انصافا درست نیست بینی و بین الله ان جائک الضیف فاشتری الخبز یعنی وجوب هم بعد از آمدن مهمان، اصلا امر اشتری بعد از آمدن مهمان است.

هم خریدن نان بعد از مهمان است هم امر به خریدن نان هم وجوب خریدن نان

یکی از حضار: خوب صلی لدلوک الشمس؟

آیت الله مددی: اقم الصلاة آن هم آن طور است.

نه اقم الصلاة لدلوک الشمس آنجا چون دلوک شمس شرط است و آن مسلم است و امر غیر اختیاری است شما تا مسلم انجام می گیرد لذا در آنجا ممکن است بگوییم نه این حکم وضعی است فرقی این است بالفعل هم حکم وضعی می گیرند دیگر. لذا عرض کردیم بعضی از آقایان اهل سنت شاید هم همه شان معتقدند حکم وضعی به منزله ای اخبار است انشاء نیست؛ من در شیعه ندیدم این قول را.

یعنی اقم الصلاة انشاء است لدلوک الشمس اخبار است یعنی به شما خبر می دهد که شرط این نماز دلوک شمس است؛ این حکم وضعی است به اصطلاح. اما ان جائک الضیف این نه، این در خود وجوب.... مرحوم نائینی معتقد است که اگر گفت در مثل اقم الصلاة لدلوک الشمس وجوب هست اما فعلی نیست اسمش را گذاشته وجوب انشائی چند بار تا الان شرح دادیم این را.

مثلا الان وجوب نماز ظهر هست اما انشائی است چه وقت فعلی می شود وقتی دلوک بشود زوال بشود، این نظر مبارک ایشان این است.

یکی از حضار: الان با صاحب فصول چه فرقی پیدا کرد مبنای مرحوم نائینی؟

آیت الله مددی: مبنای مرحوم نائینی این است که آن دلوک شمس شرط نیست که موضوع است، این شرط نیست که آن شرط را

می گوید به آن معنا دقت فرمودید؟

اینجا وجوب و لذا وجوبش انشائی است فرقی این است آنجا وجوب فعلی می شود با دلوک شمس فعلی می شود؛ مرحوم صاحب

فصول می گوید اصلا وجوب هست تماما فعلی هم هست و لذا مقدماتش واجب است پس این مطلبی که ایشان فرمودند مرحوم نائینی که

گاهی اوقات شرط دخیل در ملاک است گاهی اوقات دخیل در خطاب است اصل مطلبش درست است ، اصل مطلبش درست لکن آن مهمش اثباتش است اثباتش مشکل است .

ما باشیم و ظواهر ادله‌ی شرعیه همان قاعده‌ای که من کراراً عرض کردم این را قاعده قرار دادیم لا تعرف الملائکات الا بالخطابات ، راه شناخت ملاک خطاب است اگر خطاب نبود ملاک هم نیست ، تفکیک بین خطاب و ملاک دلیل می‌خواهد دقت کردید ؟ مگر شارع تصریح بکند همان قیاس هم همین است دیگر خوب قیاس خیال می‌کنید چه بود دیگر ؟ آن می‌آمد می‌گفت که چرا خمر شراب انگوری حرام است مثلاً لفلان و فلان درست نیست حتماً به جهت اسکار پس شرابی هم که از نشاسته درست می‌کنند آن هم حرام است چون اسکار دارد این شد قیاس دیگر .

اینکه شیعه گفتند قیاس قبول نیست همین است چون آن که در لسان دلیل آمد شراب انگوری است دلیل نیست غیر شراب انگوری حرام باشد مگر باز دلیل جداگانه آمد و لذا عرض کردیم ابو حنیفه معروف است از مذهب ابو حنیفه به نظرم ابن حزم نقل می‌کند که احناف یا جای دیگر از او دیدم که منکرند اما معروف این است که شراب غیر انگوری را می‌شود خورد این شرابی‌هایی که غربی‌ها الان درست می‌کنند غالباً غیر انگوری هم هست تصادفاً از انگور نیست شراب غیر انگوری را می‌شود خورد فقط به حد اسکار نرسد مست نشوید خوردنش مانعی ندارد فقط مست نشوید اما شراب انگوری مطلقاً حرام است .

و لذا در روایات ما دارد ما اسکر کثیره فقلیله حرام این اشاره به رد آن میناست ، ما اسکر کثیره فالقطرة منه حرام ؛ دقت فرمودید ؟ و در روایات ما نکته‌ی حل قصه چون ابو حنیفه می‌گوید در آیات مبارکه خمر آمده انگوری است در روایات ما همین مطلب آمده آن که در خمر است این انگوری است لکن غیر خمر به سنت رسول الله حرام شده است فزاد رسول الله یعنی این جزو محرماتی است که به سنت شده است آن که خداوند حرام کرد شراب انگوری است آن که رسول الله حرام کرد شراب غیر انگوری است که در آن زمان عرض کردم متعارف در مدینه اصولاً شراب غیر انگوری بود در مکه شراب انگوری متعارف بود خود مکه وادی غیر ذی ذرع بود چون طایف ۷۰ کیلومتر الان هم ۷۰ کیلومتر با مکه فاصله دارد اصطلاح آن زمان یک روز و نصفی راه بود ۴۵ یا ۴۶ کیلومتر را یک روز می‌گفتند با شتر ، یک روز و نصفی را تا طایف بود آن وقت طایف انگور فراوانی داشت خیلی فراوان ، خیلی فوق العاده .

و لذا آن رئیس طائف که آمد که ظاهراً عموی مختار است به رسول الله گفت یا رسول الله ما حرف‌هایتان را گوش می‌کنیم اما راجع به شراب نمی‌توانیم چون تجارت ما با شراب است اصلاً زندگی ما با فروش شراب است نمی‌توانیم جلوی فروش شراب را بگیریم چون

تجارت خود اهل طائف با شراب بود شراب انگوری که پیغمبر بود امکان ندارد چنین چیزی امکان ندارد تفکیک ، لذا مسلمان نشد برگشت بعد در غزوه ی حنین با جنگ مسلمان شدند اسلام نیاورد به اصطلاح رئیس طائف ، دقت می کنید ؟

دو سه چیز ، سه چیز نماز را هم گفت بردارید حال نماز را هم نداریم ، یکی دیگر هم بردارید ، شراب هم هست یکی دیگر هم هست ؛ این سه چیز را گفت ما نمی توانیم انجام بدهیم پیغمبر فرمودند نمی شود امکان ندارد باید حتما این کار را انجام بدهید .

علی ای حال آن وقت این شراب انگوری در مکه متعارف بود در یک متن تاریخی اهل سنت دارند وقتی رسول الله خمر را حرام کرد این خمر را حرام کرد خوب دقت کنید چون در روایات ما دارد که تمام شرایع الهی که آمدند به تحریم خمر آمدند چند تا چیز است که در تمام شرایع الهی حرام بود یکی اش همین خمر است ؛ از آن طرف هم سنی ها نقل می کنند که پیغمبر خمر را اول این جور گفت بعد این جور گفت تدریجا گفت از این حرف هایی که گفتند اینها متحیرند که این را چگونه جمع کنند ، آن خمری که در تمام شرایع حرام بود خمر انگوری بود ؛ آن خمری را که رسول الله در مدینه حرام کرد شراب خرمایی بود از خرما درست می کردند چون مدینه خرمای زیادی داشت .

لذا دارد وقتی که پیغمبر فرمودند این شراب هم حرام است این خیک هایی که درش شراب خرمایی بود همه را در کوچه ها خالی کردند .

یکی از حضار : همه جا نجس شد استاد که

آیت الله مددی : بنایشان به این است عرض کنم کوچه هایشان را اسفالت نشده بود اگر اسفالت نشده باشد طبعی باشد می گویند نجس نمی شود .

یکی از حضار : ظاهرا خمر نجس است چون که کتابی است بقیه اش دیگر نجس نیست

آیت الله مددی : آن هم شاید باشد چرا ظاهری ندارد ، دقت فرمودید ؟

آن وقت دارد که تمام این خیک ها به حساب شراب خرمایی بود الا یک خیک نصفش انگوری بود نصفش خرمایی این در کتب اهل سنت آمده ما نداریم می گویم من چند دفعه عرض کردم چون من مطالب اهل سنت را می گویم اینها را گاهی با همدیگر قاطی می کنم مجبور هستم جدا بکنم .

درباره‌ی یکی از علما هست نمی‌دانم نجاشی دارد یک کسی دارد که از احادیث اهل سنت هم نقل می‌کرد زیاد بعد رها کرد دید دارد قاطی می‌کند با شیعه دارد قاطی می‌کند رها کرد احادیث آنها را ، حالا من خیلی مقید هستم که می‌گویم آنها گفتند ، ما گفتیم برای اینکه قاطی نشود با همدیگر .

یکی از حضار : ابن عمیر بوده

آیت الله مددی : ابن ابی عمیر بله

غرض به اینکه قاطی نشود من دائما یکی یکی جدا می‌کنم در مصادر آنها آمده و درست هم هست این و اهل کوفه مشکل اساسی شان این بود که نبیذ را جایز می‌دانستند این نبیذ اهل کوفه همان شراب خرمایی است دقت کردید ؟ شراب خرمایی را عرض کردم از ابو حنیفه نقل شده تا حد اسکارش حرام است اگر مسکر نباشد فقط بخورد مست نشود این مثلا حرمت ندارد و الی آخر مطالب .

علی ای حال ؛

وقد تكون لها دخل في مصلحة الواجب ،

این که یکن درست است ، تشخیصش مشکل است این مطلبی که ایشان گفت . اینکه وقت دخیل در وقت مثلا وقت دخیل در خطاب هست دخیل در ملاک نیست تفکیک این دو تا دلیل می‌خواهد دقت کردید و الا امکان دارد بحث در اعتباریات قانونی اعتبار امکان دارد مشکل خاصی ندارد .

یکی از حضار : این مسالهی ساعت کوک کردن را چطوری حل کرده اگر راه نائینی را نپذیریم ؟ می‌گویم اگر راه نائینی را نپذیریم پاسخ شما چیست به این ساعت کوک کردن ؟

آیت الله مددی : وقتی واجب نیست

یکی از حضار : یعنی نمی‌خواهد کوک بکند ؟

آیت الله مددی : نه اگر رفع القلم عن النائم را قبول نکنیم نه . چون این رفع القلم عن الصبی تطبیق شده اصلا معلوم نیست این نائم چرا اضافه شده است چون در روایتی که ما داریم نداریم هیچ جایی نائم و در نائم هم که تکلیف برداشته نمی‌شود لذا این منشاء شده که حدیث رفع قلم خیلی مجمل بشود به خاطر اینکه نائم درش ذکر شده است .

یکی از حضار: استاد نائم نسبت به افعال خاصی مثلاً غلط بزند دستش بخورد به کسی

آیت الله مددی: خوب می شود به اروش دیگر باب عروش و جنایات و اینها البته اینها می خواهند رفع قلم را نفی تکلیف بگیرند.

یکی از حضار: حرمت تکلیفی ندارد نائم ولی حرمت وضعی و تکالیف وضعی را داشته باشد.

آیت الله مددی: یعنی اروش و جنایت بحث آنجا، آن بحث دیگری است آن ربطی به این

و لذا تطبیق هم نشده در روایت، در روایات ما دارد که مثلاً عمر امر کرد یک مجنونی را حد بزنند امیرالمؤمنین مانع شد یا صبی مثلاً این را داریم در روایات صبی هم داریم متی چیست در روایات صبی روایت عمارساباطی است یک عده، یکون علیه، چون این رفع القلم یکی است اما یک روایت دیگری داریم که اشعار به قلم است کتبت علیه قلم الحسنات و السيئات، این اشعار، کتب علیه الحسنات، کتب اشعار به قلم داریم ما روی بحث حدیث رفع قلم مفصل متعرض شدیم یک حدیثی داریم به عنوان رفع قلم، این حدیث رفع قلم سند روشنی ندارد اما خوب خیلی معروف است بین اصحاب دیگر جای بحث ندارد و تحلیل تاریخی اش هم عرض کردیم چون اصحاب و لذا من فکر می کنم این فکر من است ها اشتباه نشود تا حالا ندیدم کسی، این حدیث رفع قلم را ابوالبختری دارد وهب بن وهب چون این ابوالبختری قاضی مدینه بود می گویند امام صادق هم با مادرش ازدواج کرد نمی دانم راست است یا دروغ بعد آدم بلا نسبت آدم بی کله ای بود بعد هارون آوردش کرد قاضی القضاة طرف جانب شرقی یا غربی بغداد نصف بغداد را دست همین ابوالبختری داد و این معروف به کذب است تصادفاً گفتند اشهر البرية في الكذب ایشان است که کذاب تر از ایشان ما نداریم.

و در کتاب تاریخ بغداد دارد ایشان در آن زمان می دانید چراغ نبود شب بیداری خیلی مشکل بود برای علمای ما می آمدند می دیدند این چراغش روشن است هر شب و کان یسهر اللیل فی وضع الحدیث، استادانه، انصافاً هم استادانه جعل کرده است حقاً یقال، کان یسهر اللیل فی وضع الحدیث.

این ابوالبختری از امام صادق این حدیث را دارد آن که ما از امام داریم این است عجیب این است که نائمش را برداشته است؛ دقت کردید؟ این نشان می دهد که حواسش جمع بوده این نکته ای که من دارم عرض می کنم این خیلی قاضی شیطانیه بوده به هر حال معلوم می شود، فهمیده که این نائم نکته ای خاص.

چون الان یک مشکلی که در فهم رفع قلم هست همین است دیگر اصولا مشکل حدیث رفع ، ما دو تا رفع داریم یکی رفع قلم یکی رفع عن امتی کذا ، عرض کردیم ما در مباحث رفع حدیث عرض کردیم ما برای اینکه مشکل یک روایتی را حل بکنیم به مشابهاش برمی گردیم برای اینکه آن مشکل حل بشود تصادفا کلمه ی رفع را ما دو جا بیشتر نداریم یکی رفع القلم یکی رفع عن امتی غیر از این دو جا جای دیگری نداریم که بخواهیم مراجعه بکنیم حل این مشکل این دو تا روایت بشود هر دو روایت هم مشکل دارند هر دو روایت هم الحمدلله و می گویم اینها آمدند گفتند نفی ظاهرش ، نفی تکلیف است از آن طرف

ما پنج ، شش تا احتمال در رفع قلم دادیم حالا دیگر جایش نیست این بحث ها را بکنیم و ظاهرش رفع تکلیف است آخر با نائم نمی سازد من فکر می کنم این ابوالبختری که این ذیل را برداشته وهب بن وهب ، فکر می کنم و العلم عند الله روی شیطنتش بوده است دیده خیلی مناسب نیست بین صبی و مجنون با نائم ترابطی نیست ربطی ، خوب مجنون و صبی تکلیفی ندارد ، نائم که تکلیف دارد خواب است لذا باید بعد هم قضاء بکند نمازش را تکلیف که برقرار است از اینکه نماز را باید قضاء کند معلوم می شود که تکلیف دارد .

علی ای حال آن که ما داریم که به ائمه ی ما رسما نسبت داده شده است همین حدیث ابوالبختری است که در قرب الاسناد مرحوم حمیری آمده است . عرض کردم متاسفانه حدیث ایشان تا یک مقداری در قم آمد لکن مشهور نشد آمد در کتاب کافی هم هست از ابوالبختری در کافی هم هست اما مشهور نشد جا نیافتاد در تلقی حدیثی شیعه عرض کردم تلقی حدیثی شیعه قم است ، قم تلقی حدیثی است .

البته الان آقایان تلقی حدیثی را از شیخ طوسی هم گرفتند عرض کردیم شیخ طوسی تلقی حدیثی ندارد تلقی فقهی چرا از ایشان است ، یک تلقی حدیثی داریم یک تلقی فقهی داریم ، تلقی فقهی از شیخ طوسی است اما از شیخ طوسی الان علمای ما تلقی حدیثی هم گرفتند. الان ما عده ی زیادی از احادیث داریم که دائما می گویند مشهور است نبوی است مشهور است ، علی الید اصلا قبل از شیخ طوسی کسی نگفت در هیچ روایت ما هم نیامده ، از شیخ طوسی به بعد معروف شده است لکن الان دائما می گویند النبوی المشهور النبوی المستفیض دائما می گویند نبوی مشهور ، شهرتش از زمان

شیخ به درد تلقی حدیثی نمی خورد چرا چون شیخ رفتند روی حجیت وقتی انسان رفت روی حجیت دیگر تلقی حدیثی مطرح نیست .